



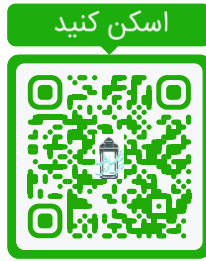
## ***Methods for the Influence of the Jewels of Secrets and Jewels of Light from the Holy Quran, Relying on the Second Volume***

Zahra Iranmanesh<sup>1</sup> / Saied Soltani Nezhad<sup>2</sup>

ARTICLE INFO	ABSTRACT
<p><b>Article History:</b></p> <p><b>Received:</b> 21 September 2025</p> <p><b>Accepted:</b> 17 December 2025</p>	<p>From the very beginning of the arrival of Islam, Persian writers and literati used the verses of the Holy Quran in various ways in their works, and they were influenced by it not only in terms of its semantic and content aspects, but also in terms of aesthetics and rhetoric. Kamal al-Din Hossein ibn Hassan Khwarizmi, nicknamed Taj al-Din, was one of the mystics of the Kubrawiyya lineage in the eighth and ninth centuries AH. He is one of the writers whose prose shows a great influence of the Quran. The types of influence of Khwarizmi on the Holy Quran are manifested in methods such as lexical, propositional, and visual influence. The results of the study indicate that Khwarizmi's influence on the Quran was in subtypes such as borrowing, guaranteeing, solving, translating, and addition of simile. This research was conducted using library resources and a descriptive-analytical method, and its goal is to explain the ways in which Khwarizmi was influenced by the Quran in the second volume of Jawaher al-Asrar and Zawahir al-Anwar.</p>
<p><b>KEYWORDS:</b> The influence of the Quran, the jewel of secrets, lexical influence, propositional influence, visual influence</p>	

<sup>1</sup> . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.// [iranmanesh.zahra@yahoo.com](mailto:iranmanesh.zahra@yahoo.com)

<sup>2</sup> . PhD in Persian Literature, Literature and Human Science, Shahid Bahonar, Kerman, Iran, (Corresponding Author)// [soltaninejad89@gmail.com](mailto:soltaninejad89@gmail.com)



مجله نقد، تحلیل و زیبایی‌شناسی متون

دوره ۹، شماره ۲ پایانی ۳۱، تابستان ۱۴۰۵

WWW.Qparsir.ir

ISSN: 27834166

doi: [10.22034/caat.2025.548417.1155](https://doi.org/10.22034/caat.2025.548417.1155) ۲۱ صفحه: از ص ۶۳ تا ص ۸۴

## شگردهای اثرپذیری جواهرالأسرار و زواهرالأنوار از قرآن کریم با تکیه بر جلد دوم

دکتر زهرا ایرانمنش<sup>۱</sup>، دکتر سعید سلطانی‌نژاد<sup>۲</sup>

### چکیده

نویسندگان و ادیبان فارسی از همان آغاز ورود اسلام، به کارگیری آیات قرآن کریم را با روش‌های گوناگون در آثار خویش نمایان ساختند و آنان نه تنها از جنبه‌های معنایی و محتوایی قرآن بلکه در بُعد زیبایی‌شناسی و بلاغت نیز از آن تأثیر پذیرفتند. کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی ملقب به تاج‌الدین یکی از عارفان سلسله کبرویه در سده هشتم و نهم هجری است. او از جمله نویسندگانی است که می‌توان در نثر وی تأثیر بسیار زیاد قرآن کریم را مشاهده نمود. گونه‌های اثرپذیری خوارزمی از قرآن کریم در روش‌هایی هم‌چون اثرپذیری واژگانی، گزاره‌ای و تصویری نمود یافته‌است. نتایج بررسی حاکی از آن است که اثرپذیری خوارزمی از قرآن به زیرگونه‌هایی هم‌چون وامگیری، تضمین، حل، ترجمه، تشبیه و بالأخص اضافه تشبیهی بوده‌است. این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی انجام پذیرفته و هدف آن تبیین شیوه‌های اثرپذیری خوارزمی از قرآن در جلد دوم جواهرالأسرار و زواهرالأنوار است.

### واژه‌های کلیدی:

تأثیر قرآن، جواهرالأسرار، اثرپذیری واژگانی، اثرپذیری گزاره‌ای، اثرپذیری تصویری

### ۱- مقدمه

نثر فارسی در طول تاریخ، متأثر از ادبیات دینی و اسلامی و به تاسی از کتاب مقدس مسلمانان بوده‌است. از قرن ششم هجری به بعد، ظهور ادبیات عرفانی در پهنه شعر و نثر فارسی، سبب گستردگی بیشتر باورهای دینی و قرآنی در بین آثار شاعران و نویسندگان گردید. اثرگذاری این دین و بالتبع کتاب آسمانی قرآن از ادوار آغازین ادب فارسی پس از اسلام در میان ایرانیان رواج و رونق فراوان گرفت و از عواملی هم‌چون قدرت حکومت‌های اسلامی، نفوذپذیری قرآن و تناسب بی‌مانند آن با سبک زندگی ایرانیان، باورهای نویسندگان این دوران و ترویج

<sup>۱</sup>. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان تهران، تهران، ایران. // [iranmanesh.zahra@yahoo.com](mailto:iranmanesh.zahra@yahoo.com)

<sup>۲</sup>. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. (نویسنده مسئول) // [soltaninejad89@gmail.com](mailto:soltaninejad89@gmail.com)

اسلام در اقصی نقاط این سرزمین از نمونه‌های بارز تأثیرگذاری بر جوامع ایرانی بوده‌است و بیشتر آثار عرفانی که در پهنه ادبیات فارسی پا به عرصه وجود نهاده‌اند به نوعی وام‌دار قرآن کریم می‌باشند. از نمونه‌های بارز نویسندگانی که در دامان ادبیات عرفانی رشد و نمو یافته‌اند می‌توان کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی را نام برد. او با بیان مفاهیم و مضامین آیات قرآنی به دنبال اثبات درستی اندیشه خویش است، بهره‌گیری فراوان از آیات و عبارات قرآنی، نشان‌دهنده نفوذ قرآن در ذهن و زبان این نویسنده است و این موضوع در جای جای کتاب جواهرالأسرار و زواهرالأنوار به وضوح دیده می‌شود. خوارزمی سعی کرده از مفاهیم قرآنی برای بیان اندیشه‌های عرفانی و مضامین جدید بهره ببرد و در پاره‌ای از مواقع به مانند مولوی، برداشتی متفاوت نیز از آیات داشته که این موضوع هیچ‌گاه با باورمندی او به این کتاب مقدس منافات ندارد. او در برخی مواقع از جنبه‌های بلاغی و زیباشناسانه واژه‌ها نیز بهره برده‌است. نمونه بارز این نگرش را در مثنوی معنوی مشاهده می‌کنیم که بعدها سرمشق توضیح‌نویسی و تفسیرگرایی کمال‌الدین حسین خوارزمی در جواهرالأسرار گردید. هدف اصلی این مقال، بررسی شگردهای بهره‌گیری از قرآن کریم است و با توجه به عناصری مانند، تأثیرپذیری واژگانی، گزاره‌ای، تصویری، دخالت‌های نویسنده در ثبت و برداشت آیات به بررسی و مقایسه این عناصر توجه می‌شود. به طور کلی جنبه قرآنی کتاب چهار جلدی جواهرالأسرار از اهمیت بالایی برخوردار است و ضرورت این پژوهش و هدف اصلی آن، لزوم شناخت شگردهای بهره‌گیری کمال‌الدین حسین خوارزمی از قرآن کریم در جلد دوم جواهرالأسرار است.

#### ۱-۱- پیشینه پژوهش

از مهم‌ترین کتاب‌هایی که در زمینه تأثیر قرآن در ادب فارسی به رشته تحریر درآمده‌است می‌توان به « تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی » (۱۳۷۱) از علی اصغر حلبی و « تجلی قرآن در شعر و ادب پارسی » (۱۳۷۹) از سید محمد راستگو اشاره کرد؛ تاکنون تحقیقی با عنوان تأثیر قرآن کریم در جواهرالأسرار و زواهرالأنوار کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی صورت نپذیرفته و تنها شجری و عربشاهی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان « تحلیل و بررسی میزان اثرپذیری جواهرالأسرار و زواهرالأنوار خوارزمی از منابع اصیل عرفانی منشور»، سعی کرده‌اند تا متن جواهرالأسرار را با منابعی هم‌چون مرصاد العباد، تذکره الأولیاء، مشکات‌الأنوار، فصوص الحکم و... مقایسه کنند و میزان اثرپذیری این اثر را از متون قدیمی و کهن تبیین کنند. لزوم شناسایی شیوه‌های به کارگیری آیات قرآن کریم در این اثر و کم‌توجهی قشر جوان در انس با قرآن کریم، نگارندگان را بر آن داشت تا نمونه‌های این تأثیرپذیری را از جلد دوم این اثر استخراج، دسته‌بندی و تحلیل کنند.

#### ۱-۲- مبانی نظری

جامعه ایرانی نمودی از ترکیب عناصر دینی و سنتی است و مقوله دین و مذهب در ادوار تاریخ و در پاره‌های مختلف زندگی ایرانیان نقش بسزایی را ایفا کرده‌است. ادبیات نیز به نوبه خود متأثر از این جریان عظیم و گسترده دینی و فرهنگی بوده‌است. نمونه و مصداق‌های صریح و غیر صریح این گسترده‌گی فرهنگی دینی و مذهبی را در زبان و ادبیات فارسی و بالتبع در متون و نثرهای فارسی می‌توان مشاهده نمود. نویسندگان نیز به منظور القای سریع و به موقع منظور و درک واضح نظراتشان، به ابراز مفاهیم، مضامین و بن‌مایه‌های دینی و قرآنی روی آورده‌اند. این تأثیر واضح و مبرهن را در قرن هشتم و نهم هجری در قلم نویسنده و ادیبی فرزانه هم‌چون کمال‌الدین حسین خوارزمی نیز می‌توان دید. سبک نویسندگی او در جواهرالأسرار در جنبه‌های مختلفی

هم‌چون سطوح زبانی، ادبی و فکری متأثر از قرآن کریم بوده‌است. خوارزمی در بسیاری از مواقع برای توضیح، تفسیر و تبیین نظرات مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، گریزی به حقایق و آیات قرآنی زده‌است. خوارزمی در این اثر چهار جلدی به هر نحوی از متون متقدم بهره‌برده‌است اما سهم متون مذهبی به خصوص قرآن کریم بسیار پررنگ و پرواضح است. «قرآن بارانی از ذکر که روشنی‌بخش قلوب تیره و تار غافلان و اضلال‌گر قلوب معاندان و تقویت‌کننده ایمان و خوف و خشیت به قلوب مؤمنان است» (ر.ک: آقا تهرانی، ۱۳۸۸: ۱۹). قرآن تأثیر بسیار زیادی بر ادب فارسی و عربی نهاده‌است و در نزد نویسندگان، شاعران، دانشمندان و سخنوران شناخته شده‌است. تأثیر بی‌بدیل این اثر بر ذهن و زبان اندیشمندان ایرانی و عربی در طول ادوار تاریخ و در لابه‌لای آثار ایشان به وضوح قابل درک است. از عرب زبان گرفته تا پارسی‌نویس همگی به نوعی وام‌دار کتاب قرآن کریم بوده و هستند. لذا نویسنده‌ای هم‌چون کمال‌الدین حسین خوارزمی نیز از این مقوله به دور نیست و در گوشه و کنار اثر چهار جلدی خود به هر سبک و سیاقی سعی کرده از آیات، عبارات و واژگان قرآنی بهره برده‌باشد. در جواهرالأسرار «نثر خوارزمی از مقدمه تا پایان، مزین به انواع صنایع لفظی و معنوی، آراسته به آیات، احادیث، شواهد منشور و منظوم از متون عرفانی و شعر خود است» (محمدی و میرباقری‌فرد، ۱۴۰۳: ۵). در نتیجه مقاله حاضر فرصتی برای بازنمایی تأثیرپذیری این نویسنده از آیات، واژگان و عبارات قرآنی است تا جنبه‌ای دیگر از کیفیت نویسندگی او نمایان شود. بدین ترتیب این تأثیرپذیری در ابعاد گوناگون معرفی شده و البته سعی شده تا از روشی نظام‌مند تبعیت شود و از پراکندگی و پرچانگی به دور باشد.

## ۲- بحث و بررسی

### ۲-۱- خوارزمی و جواهرالأسرار

کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی «ملقب به تاج‌الدین از عارفان سلسله کبرویه، در نیمه دوم سد هشتم و نیمه اول نهم هجری و شاعری توانا و عالم به علوم معقول و منقول و ظاهر و باطن بوده و قلمی نیکو در نگاشتن نثر فارسی داشته‌است» (مایل هروی، ۱۳۶۴: ۳۱-۳۳؛ درخشان، ۱۳۶۰: ۲۶) بنا به گفته محققین «خرقه او به پنج واسطه از طریق ابوالفتوح (پسر بهاء‌الدین) به محمد معروف به دانشمند مولانا، از او به بهاء‌الدین کبری و از او به بابا کمال جندی و سرانجام از او به نجم‌الدین کبری می‌رسد» (خیامپور، ۱۳۴۰: ۴۸۶).

کمال‌الدین خوارزمی در ۹۲۵ مرید حاجی محمد خوبشانی شد و به طریقت حسینیة همدانیه پیوست. (متأخران آن را ذهبیه اغتشاشیه نامیده‌اند). سلسله طریقت وی به ترتیب از طریق خوبشانی، شاه علی بیدآبادی، رشیدالدین اسفراینی، عبدالله برزش‌آبادی و خواجه اسحاق ختلانی به سید علی همدانی می‌رسد (منزوی، ۱۳۶۹: ج ۳، ۱۲۴۷).

مؤلف کتاب «تاریخ ادبیات در ایران» می‌نویسد:

مولانا کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی کبرای ذهبی از نویسندگان و عارفان مشهور قرن نهم هجری است، مولد او ماوراءالنهر و محل نشو و نمایش خوارزمی‌می‌باشد؛ و به نقل از مجالس العشاق، کمال‌الدین حسین خوارزمی از فرزندان شیخ نجم‌الدین کبری دانسته‌شده و علت اشتهاش به کبرای نیز بدان سبب بوده‌است. هم‌چنین از وی به عنوان یکی از شاگردان و پیروان ابوالوفاء خوارزمی ملقب به پیر فرشته (م ۸۳۵هـ) از کبار مشایخ ماوراءالنهر نام برده می‌شود (ر.ک: صفا، ۱۳۸۷: ج ۴، ۴۹۱) و «در بین سال‌های ۸۳۴ قمری تا ۸۳۹ قمری، خوارزمی دوبار مورد هجوم ازبکان قرار گرفته و به دست ازبکان به شهادت رسیده‌است» (خوارزمی، ۱۳۸۴: ج ۱: ۱۰). مهم‌ترین کتاب‌هایی که محققان به او نسبت داده‌اند، می‌توان به مواردی هم‌چون:

۱. ینبوع الأسرار؛ ۲. شرح مثنوی معروف به جواهر الأسرار؛ ۳. کنوز الحقایق؛ ۴. نصیحت نامه شاهی؛ ۵. المقصد الاقصی؛ ۶. دیوان اشعار؛ ۷. تحفه الأبرار فی افضل الأذکار؛ ۸. کتابی در علوم ظاهری و اصطلاحات؛ ۹. رساله‌ای در مستی از باده عرفان؛ ۹. شرح قصیده برده؛ ۱۰. آداب المریدین؛ ۱۱. جواز السائرین؛ ۱۲. رساله‌ای در عرفان؛ ۱۳. اساس القواعد (حاج سیدجوادی، ۱۳۷۷: ج ۲: ۳۶۴) اشاره کرد.

« جواهر الأسرار احتمالاً اولین شرح مثنوی مولوی (نیکلسون، ۱۳۷۴: ج ۱: ۲؛ استعلامی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۸۲) است که با قلم کمال‌الدین خوارزمی نوشته شده و به شرح سه دفتر از دفترهای شش‌گانه مثنوی اختصاص دارد» (سعادت، ۱۳۸۸: ۵۷۸).. این کتاب به خواهش خواجه ابوالوفا نوشته و به ظهیر الدین ابراهیم سلطان، فرزند شاهرخ تیموری تقدیم شده است. جلد دوم این اثر به شرح دفتر اول از دفترهای شش‌گانه مثنوی معنوی پرداخته است و حکایت‌هایی هم‌چون حکایت شاه و کنیزک، پادشاه جهود و نصرانیان، نخچیران، طوطی و بازرگان، پیرچنگی، اعرابی و خلیفه، شیر و گرگ و روباه و... به سبک و شیوه نثر عرفانی و مشحون به آیات و روایات، بازنویسی و بازآفرینی شده است.

## ۲-۲-۲- اثرپذیری واژگانی

### ۲-۲-۲-۱- وامگیری

در این شیوه نویسنده برخی از واژگان و عبارات قرآنی را در میان نوشته‌های خود بیان می‌کند و در نثر و نوشته خود بدون هیچ تغییر و دگرگونی به کار می‌برد. « کاربرد الفاظ و واژگان قرآن و با حدیث را در سخن، مستقیم یا غیر مستقیم، به طریق وام‌گیری، ترجمه و یا برآیندسازی، اثرپذیری واژگانی نام نهاده‌اند» ( راستگو، ۱۳۸۰: ۱۵). در این روش یک واژه خاص را مشاهده می‌کنیم که از آیه‌ای گزینش شده، در بافت فارسی جملات به کار گرفته شده و سرنخی واضح برای دریافتن شکل و حالت کامل آیه مورد نظر است. این واژه هیچ‌گاه در ساختار فارسی جمله نیز خلل وارد نکرده است؛

« از آن رو نئی زین معانی خبیرا / که از ثم وجه الله استی ضریر» ( خوارزمی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۲۵۳ )  
« وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ » (بقره/۱۱۵) \*

« بیاد او بود دوزخ مرا خوشتر ز صد جنت / ولی دور از جمال او چو دوزخ جنة المأوی» (۳۵۴)  
« عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى » (نجم/۱۵) \*

« اگر دیدار ننماید به مشتاقان دلخسته / چه نفع از روضه رضوان چه سود از سایه طوبی» (۳۵۴)  
« الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا ب» (رعد/۲۹) \*

« با تو قاب قوسین آنکه افتد عشق را / کز صفات خود به بعد المشرقین افتی جدا» (۳۶۴)  
« حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ » (زخرف/۳۸) \*

« آنان که ربوده آستند / از عهد آلتست باز مستند» (۳۵۵)

« اصل سماع از آنجاست که حق سبحانه و تعالی گفت: آلتست پر بگم؟ » (۳۶۶)

« چنانک در خطاب آلتست پر بگم به اضافت خویش با مخاطبان ایشان را تشریف ارزانی داشته» (۳۶۶)

\* «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا» (اعراف/ ۱۷۲)

« اگر اول نواه شجره کاینات بود؛ در آخر ثمره نخل باسق موجودات گشت» (۳۷۱)

«وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ» / (ق/۱۰)

« چو عشق چهره لیلی بر آن همه ارزید/ ببین چه ارزد اسری بعده لیلاً» (۳۸۰)

\* «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ» (اسراء/۱)

« آورده روزنامه دولت در آستین/ مهرش نهاده سوره والتجم اذا هوی» ( همان: ۳۸۱)

\* «والتَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ» (نجم/۱)

« از این انعام، عام کالانعام را چه خبر؛ بر اسرار ابرار اشرار را چه نظر؟» (۳۸۴)

\* «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف/۱۷۹)

« و هیچ طالب بی ادب راه به سرحد کبریا نیابد که فطوبی للطلاب المؤدب و حسن مآب» ( ۳۹۸ )

\* «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسَنُ مَا بٍ» (رعد/ ۲۹)

« چنانک در میان قوم موسی علیه السلام چند کس از لثام در شدائد تیه و محن بلوی، از فرود آمدن من و

سَلَوَى شکرگزاری نکردند» ( ۳۹۸ )

\* «وَوَهَبْنَا لَهُمْ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ وَجَعَلْنَاهُمْ آيَةً لِّلْعَالَمِينَ» (اعراف/۱۶۰)

«یکرنگی عیسی را به آب معمودیه نتوان شناخت؛ نقد عالم الوان و صور در شناختن سر صِبْغَهُ الله می باید

باخت» ( ۴۲۶ )

\* «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره/ ۱۳۸)

« پادشاه جهود روی به آتش آورد؛ و خطابه‌های عتاب‌آمیز کرد؛ که ای آتش لا تَبْقَى وَلَا تَذَرُ خاصیت تست»

\* «لَا تَبْقَى وَلَا تَذَرُ» (مدثر/ ۲۸)

« حق از باطل متمیز گردد؛ سرّ یوم الفصل ظاهر شود» (۴۹۲)

\* «إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ» (دخان/۴۰)

« لاجرم عالمی را لقمه خویش سازد؛ و نعره هل من مزید آغازد.» (۵۰۹)

\* «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» (ق/۳۰)

« و ارادت و فرمان نفس و شیطان را در تأثیر بر ارادت و فرمان رحمن ترجیح نهد. و لازم آید نسبت عجز به

خالق تعالی الله عن ذلك علوا کبیرا» (۵۱۹-۵۲۰)

\* «لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» (اسراء/۴)

« مراد از گیا ایمان ضعیف سر زبانی است؛ چنانک در **أَخْرَجَ شَطَأَهُ** تقریر کردیم» (۵۹۷)

\* «مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطَأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ» (فتح/۲۹)

« مرا نیز که مدعی عظمت و کبریا ام دم **رَبِّي الْأَعْلَى** فضیحت و رسوا می‌سازد» (۶۲۳)

« **سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى** » (أعلیٰ/۱)

« زیرا که عیب و هنر مرد دانسته‌ای و دیده‌ای؛ و بدان همه عیبها به حکم **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ** خریده‌ای» (۶۴۹)

\* «**إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ** » (توبه/۱۱۱)

« یعنی نمازگزارنده، چون **صراط مستقیم**، که عبارت از ملت اسلام است یافته‌است.» (۷۱۲)

« **اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** » (فاتحه/۶)

« چنانک در روز قیامت بر موجب فرمان بیچون و هر قوله **وَأَمَّا زُورًا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ** اصحاب یمین از

اصحاب شمال، و ارباب هدایت از اهل ضلالت، ممتاز خواهد شد» (همان: ۷۲۴-۷۲۳)

\* «**وَأَمَّا زُورًا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ** » (یس/۵۹)

اصحاب یمین شش بار در قران به کار رفته؛ \* «**فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ**» (واقعه/۸)

\* «**وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ**» (واقعه/۴۱)

بعد از آن به حکم **يَا حَسْرَةَ عَلَى الْعِبَادِ** تا قیام ساعت و **يَوْمَ تَنَادَ**، کار تو جز ناله و فریاد نباشد» (همان:

۷۵۸) \* «**يَا حَسْرَةَ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ**» (یس/۳۰)

\* «**وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ**» (غافر/۳۲)

« و چنانک ملائکه را **أَجْنَحُهُ** مختلف است...» (۷۳۳)

\* «**جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرَبَاعَ**» (فاطر/۳۵)

« و زبان به زاری و التماس بگشاد؛ که پیش از آنک به سمت **خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ** موسوم شوم» (۷۵۲)

\* «**خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ**» (حج/۱۱)

« و اگر چنانک سمون در جهان بوقلمون مفارقت از وطن نبودی؛ **أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** مستقیم نیامدی» (۷۶۰)

\* «**الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**» (بقره/۱۵۶)

« بشناس سر آیت دعوت به ابتهال / آنجا که گفت اُنْفُسَنَا حضرت خدا» (همان: ۷۶۸)

\* «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»  
(ال عمران/۶۱)

« گرچه یگانه‌ای و ترا نیست ثانیی / ثانی تست حضرت عزت به هل اُتیی» (۷۶۸)

\* «هل اُتیی علی الإنسانِ حین من الدهر لم یکن شیئاً مذکوراً» (انسان/۱)

## ۲-۳- اثرپذیری گزاره‌ای

### ۲-۳-۱- تضمین

در این پاره از تحقیق، نویسنده همراه با بهره‌گیری از واژگان و عبارات، به کاربرد ادبی و بلاغی آن‌ها نیز توجه دارد و با مهارت نویسندگی‌اش، متنی مسجع و آهنگین با چاشنی آیات کریمه قرآن خلق می‌سازد. « تضمین در لغت به معنای گنجاندن و در علم بدیع بدین معناست که شاعر آیه یا حدیث یا مصراع یا بیتی از شعر شاعران یا نویسندگان را در سروده خود آورد» (ر.ک: حلبی، ۱۳۷۱: ۵۰) و « نیز آن را آوردن آیه یا حدیثی در نظم و نثر دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که معلوم باشد قصد اقتباس است نه سرقت» (همایی، ۱۳۷۴: ۳۸۳)

« چون حضرت عندیت احدیت که مبدأ تعینات و مرجع همه مکونات اوست فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و اِلیه ترجعون.» ( خوارزمی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۳۴۷)

فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس/۸۳) \*

« و رجوع و ایاب نیز هم بدانجا خواهد بود که ان اِلینا اِیابهم» (۳۴۷-۳۴۸)

اِلینا اِیابهم» (غاشیه/۲۵) \*

« فرقه اول خود را بواسطه تجارب دنیای فانی و تتبع مستلذات شهوانی لحظه‌ای فراموش نکرده‌اند که رجال نا تلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکرالله.» (۳۴۸)

« شاهد فروختن، خود عیبی عظیم است؛ باری اگر بفروشی، به کسی بفروش که رجولیت و اهلیت داشته‌باشد

که رجال نا تلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکرالله» (۵۵۳-۵۵۴)

« رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ» (نور/۳۷)

« چون شیخ کامل و پیر مکمل به قراءت مأمور است و از بدایت فطرت که مبدأ است خبر می‌دهد. کما قال

الله تعالی: اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» (۳۵۱)

« اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» (علق/۲۰۱) \*

« لمؤلفه: اگر بایدت کشف اسرار جان / قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي بخوان» (۳۵۳)

« وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (اسراء/۸۵) \*

« چنانک خواجه را علیه‌السلام چون در مقام عبودیت انسلاخ کَلَى از قیود بشریت حاصل شد، عنوان نامه معارج، و طغرای منشور مدارج او سُبْحَانَ الَّذِي أُسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا أَمَدَ » (۳۸۰)

« سُبْحَانَ الَّذِي أُسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ » (اسراء/۱) \*

« هر که او را یافت. مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ. » (۳۸۲)

« مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا » (نساء/ ۸۰) \*

« و هرچه در آفاق مشهود است؛ نظیر آن در انفس موجود. سَنَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ أَنْفُسِهِمْ می‌شاید که پادشاه عبارت از روح انسانی باشد و کنیزک عبارت از نفس » (۴۰۹)

(فصلت/۵۳) «سَنَرِيهِمْ»

« آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ » \*

« پس اگر نادراً حق تعالی، کسی را بی‌استاد و شیخ تعلیم دهد که الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ، بر او حکم نباشد » (۴۱۲)

« الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ » (رحمن/ ۲۱) \*

« در طولماری دیگر نوشته‌اند که؛ بر مقتضای هوای طبیعت رفتن، و هر چه آسانتر است برگرفتن، سبب

ضلالت است که أَفْرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ » (۴۲۵)

\* «أَفْرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» (جاثیه/۲۳)

« لَا تُحْمَلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا، هر دیوانه بسته این زنجیر نیست و هر مرغی را طعمه ازین انجیر نی » (۴۳۴)

\* « رَبَّنَا وَلَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا » (بقره/۲۸۶)

« مشت خاک اگرچه در دست احمد بود؛ اما رامی در حقیقت احد بود. که و مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ

رَمَى » (۴۳۹)

\* « فَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَ لِيُبَيِّنَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا » (انفال/۱۷)

« تا به حکم إليه يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ، انفاس ما به حضرت کبریا متصاعد شود » (۴۶۸)

\* « إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ » (فاطر/ ۱۰)

« و زبان به ذکر الطاف، و شکر اعطاف باری، جاری نساختند؛ در شأن ایشان نازل شد که صَمُّ بَكُمْ عَمَىٰ فَهَمُّ لَا

يَرْجِعُونَ » (۴۷۱)

\* « صَمُّ بَكُمْ عَمَىٰ فَهَمُّ لَا يَرْجِعُونَ » (بقره/۱۸)

« و لقد كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ نَزَّلْنَا مِنْ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا خَشْبًا طَيِّبًا وَ جَعَلْنَا لِبَنِي آدَمَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ذِكْرًا وَ جَعَلْنَا لِلنَّاسِ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ » (۴۷۹)

جهت صورت « (۴۷۹)

« وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ »

(اسراء/۷۰)

« مطلع بر قلوب است که ناراللهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ هرگز مطالعه قبايح اعمال، و مشاهده فضايح

افعال در آينه ديگران نتوان نمود » (۵۰۳)

\* « نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ، الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ » (همزه/۷)

« به حکم کلّ حزب بما لَدَيْهِمْ فَرْحُونَ هزار فرح و شادی، و هزار شکر و آزادی است» (۵۵۱)  
 \* «مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (روم/۳۲)  
 « وارث ملک وجودات ملک متعال گردد که و لله میراثُ السَّمَاوَاتِ و الْأَرْضِ » (۵۵۶)  
 \* « وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ » (حدید/۱۰)  
 « و مصداقِ فِیهِ كَالْحِجَارِهِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً آمِد » (۵۹۷)  
 \* « ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً » (بقره/۷۴)  
 « پس هر کرا بهشت رضای من، و جنت لقای من باید؛ واجب آید تا در میان این چنین بندگان درآید؛ تا ظفر  
 بر مرام خویش یابد که فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَأَدْخُلِي جَنَّتِي » (۶۴۵)

\* «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَأَدْخُلِي جَنَّتِي»

(فجر/۳۰)

« دریای موج متلاطم الامواج، به حکم ثمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا هر جزوی را از اجزای این شکستگان در  
 کنار گرفته » (۶۶۳)

\* «ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا» (فرقان / ۴۶)

« و فرع او تا عرش حضرت رحمان رسیده که أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ » (۶۷۱)  
 \* « أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ » (ابراهیم/۲۴)  
 « و طالب بیچاره به جنة الوصال نرسد که حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ » (۶۸۲)

\* «وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ»

(اعراف/۴۰)

« شیر سرفراز، برای ازاله دو سری و امتیاز، به حکم فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ سر گرگ برکند...» (۶۸۵)

\* «فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَعْرَفْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بَأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» (اعراف / ۱۳۶)

« و لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ. یعنی به درستی که بیامدید به حضرت ما تنها تنها» (۶۹۰)  
 \* «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (انعام/۹۴)

« و تفسیر تقوی و احسان ایشان می کند که کَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجُونَ، یعنی ایشان آن طایفه اند که از  
 شب اندکی خواب رفتندی؛ و بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ » (۶۹۰-۶۹۱)

\* «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ، وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (ذاریات / ۱۸)

« و ملاحظهٔ إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا نمی سازند؛ و به حال روح که عروج او به حضرت احدیت است  
 نپردازند » (۷۱۵-۷۱۶)

\* « وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا » (یونس/۳۶)

« و متخصص به علم او ملک علم، کما قال و يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ » (۷۲۲)

\* «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ» (لقمان/۳۴)

« پس در قیامت سَقُوا مَاءً حَمِيمًا از آن آمده است تا کواهن اسرار، در آن روز که یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ صفت اوست

به ظهور آید» (۷۲۹)

\* «وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ» (محمد/۱۵)

\* «يَوْمَ تُبَلَى السَّرَائِرُ» (طارق/۹)

«اما چون پاک گشت و معمور شد؛ به حکم الرحمن علی العرش استوی دست تصرف هر کس از آن دل دور

شد» (۷۳۵)

\* «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه/۵)

«و به قیامت چندین هزار عاصی را شفاعت باید کرد که عسی أن یبعثک ربک مقاماً محموداً» (۷۳۷)

\* «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا» (اسراء/۷۹)

«گوئیا بر حواس و عقول، صور تجلیات حضرت احدیت الذات دردمیدند که همه به سمت جمیع لدینا

مُحَضَّرُونَ موسوم شدند» (۷۴۰)

\* «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ» (یس/۵۳)

«و به حکم و جعلنا نومکم سباتاً، خواب شب را مصقل آئینه عقول و حواس ساخت» (۷۵۴)

\* «وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا» (نبا/۹)

«و گر مرا و متبعان مرا، به سوی مرگ، عشق و هوی نبودی حضرت الهی نهی و لا تلقوا بایدیکم إلی التهلکه

نفرمودی» (۷۵۹)

\* «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره/۱۹۵)

«زیرا که در حضرت رب العالمین، هیچ چیز معتبر نیست مگر اخلاص در دین. کما قال تعالی و ما امروا آلا

لیعبدوا الله مخلصین له الدین» (۷۶۵)

\* «وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ» (بینه/ ۵)

## ۲-۳-۲- حل

خوارزمی به شیوه‌ها و روش‌های متفاوت به شخصی‌سازی آیات قرآن کریم پرداخته و برداشت خاص خود را مد نظر داشته‌است. برخی مواقع در عبارات و آیات قرآنی تصرف کرده و با تغییر یا اضافه کردن واژگانی دیگر، ترکیب کردن آیاتی از سوره‌های متفاوت، تقدیم و تأخیر، تغییرات صرفی و نحوی و حتی با در هم ریختگی و جابه‌جایی واژگانی از یک آیه مربوطه، سعی در پیاده‌کردن اغراض خود در خلال سخنان و در سطوح مختلف اثرش داشته‌است. اگر چه این تغییر و کم و کاست، چندان مورد قبول واقع نمی‌شود، نویسنده با چنین کاری متن کتاب را سرشار از رایحه قران کرده‌است.

چنانک ثبوت این سه حالت از کلام حضرت خالق جلّ ذکرة، و قول امین صادق عمّ برّه، مستفاد می‌شود که و هو الذی یدئو الخلق ثم یعیده و یموت الناس علی ما عاش علیهِ و یحشر علی ما مات علیهِ. ( خوارزمی، ۱۳۸۴: ج۲، ۳۴۷)

« وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ » (روم/۲۷)

لاجرم خواجه کونین را که مقتدای طایفه اولی است امر به قراءت و تبلیغ وارد شد: اقراء باسم ربک و بلغ ما انزل الیک.» (۳۵۰)

« أَفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ » (علق/۱) \*

« يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ »  
(مائده/۶۷)

« از جمله طایفه سیم‌اند که کلاً آن انسان لایطغی آن راه استغنی. و حقیقت بازگشت همه را بیان می‌کند و بر طلب معاد و مرجع تحریر می‌نماید که آن را ربیب الرجعی » (۳۵۲)

« كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي، أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى، إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرَّجْعِي » (علق/۷، ۸، ۹) \*

« و بدان سابقه در زمرة الذین سبقت لهم منّا الحسنى، داخل گشته؛ از دوزخ تعلقات ماسوی دور باشند که اولئک عنها مبعدون » (۳۵۴)

« إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ » (انبیاء/۱۰۱) \*

« چون موسی محب و طالب بود، خود رفت که و لما جاء موسی لمیقاتنا. لاجرم چون گفت ارنی انظر إلیک بنمای تا بینم؛ گفتند: لن ترانی » (۳۸۱)

« وَ لَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ » (اعراف/۱۴۳) \*

اما چون خواجه را علیه‌السلام که محبوب و مطلوب بود از راه حضرت بردند که سبحان الذی أسرى بعبده لیلاً از قاب قوسین درگذرانیدند؛ و به مقام او ادنی رسانیدند؛ و هر چه لباس هستی محمد بود از سر وجودش برکشیدند که ما کان محمد أباً أحد من رجالکم؛ و خلعت صفت رحمت درو پوشانیدند (۳۸۱)

« سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ » (اسراء/ ۱)

« فَكَانَ قاب قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ » (نجم/ ۹) \*

« مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ » (احزاب/۴۰) \*

« طور از شراب تجلیات مست شد؛ و اجزای وجود بذل تجلی کرد که جعله دکا و اثر مستی او در همسایه نیز پیدا گشت و بی‌هوش گردانید که و خر موسی صعقا » (۳۸۳)

« فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ »\*  
(اعراف/۱۴۳)

« و طاعنان أتجعل فیها را در آتش غیرت می‌سوزد؛ و به نعمات عشق‌آمیز شورانگیز سر آتی أعلم ما لا تعلمون می‌آموزد » (۳۸۶)

« قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ » (بقره/۳۰)

« که اگر تزکیه یابد که قد أفلح من زکیها، و مانعی عظیم است از نیل سعادت هدایت، اگر مبتلی باشد به ضلالت و غوایت که و قد خاب من دسها » (۴۰۹)

« قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا » (شمس/۱۰) \*

« چنانک گفت: و لأضلتهم و لأمنيتهم و نیز گفت: لأغويتهم و نیز گفت لأزینن لهم پس جهد و عملی که بنده بدان مغرور نشود » ( ۴۷۸ )

\* « ولأضلتهم ولأمنيتهم ولأمرتهم فليبتكن آذان الأنعام » (نساء/ ۱۱۹)

\* « قال رب بما أغويتني لأزينن لهم في الأرض ولأغويتهم أجمعين » (حجر/ ۳۹)

« برو که بر سر هر راهی عنایت ما ترا راه نُماست که إن ربك لبالمرصاد؛ بلکه همیشه ناصیه تو به دست قدرت ماست که ما من دابة أأ هو أخذ بناصريتها » (۵۱۷)

\* « إن ربك لبالمرصاد » (قجر/ ۱۴)

\* « إني توكلت على الله ربي وربكم ما من دابة إلا هو أخذ بناصريتها » (هود/ ۵۶)

« سر إذا السماء انفطرت ظهور یابد؛ و حواس و مشاعر او که کواکب ثاقب است؛ انتشار آغاز نهد و حقیقت إذا الكواكب انتشرت متحقق شود؛ و پای او که ارض است متزلزل گردد » (۵۵۶)

\* « إذا السماء انفطرت » (انفطار/ ۱)

\* « إلا من خطف الخطفة فأتبعه شهاب ثاقب »

(صافات/ ۱۰)

\* « وإذا الكواكب انتثرت » (انفطار/ ۲)

\* « إذا زلزلت الأرض زلزالها » (زلزله/ ۱)

« و مناسبیت زیت با نار تا به حدی است که یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسه نار بلکه تصریح نمود که زیت از جنس نور است. کما قال: نور علی نور » (۵۵۸)

\* « یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء » (نور/ ۳۵)

« اگر مجرد چیزی صرف کردن، انفاق بودی، إن الله لا یحب المفسرین نیامدی؛ و اگر نادان مطلقاً مذموم بودی و لا تبسط یدک کل البسط وارد نشدی » (۶۰۳)

\* « كلوا واشربوا ولا تسرفوا إنه لا یحب المفسرین » (اعراف/ ۳۱)

\* « ولا تجعل یدک مغلوله إلى عنقک ولا تبسطها کل البسط » (اسراء/ ۲۹)

« و بر مقتضای فطره الله التي فطر الناس علیها، این کوزه مستقر آب صافی بود؛ از آرایش آب نجس و نفوذ کلابها از پنج لوله حس این کوزه را نگاه دارید که غصوا أبصارکم و لا تمدن عینیک » (۶۵۰)

\* « فأقم وجهک للدين حنیفاً فطرت الله التي فطر الناس علیها » (روم/ ۳۰)

\* « ولا تمدن عینیک إلى ما متعنا به أزواجا منهم » (طه/ ۱۳۱)

« زجاجه جسم لطیف از پرتو تجلیات انوار الوهیت مصداق الزجاجه کأنها کوب دری گشته است؛ از غایت نازکی صفا، از روی قرب و اتحاد با مصباح که المصباح فی زجاجه مزاج نازکت چون مصباح طاقت نفس هر کس ندارد » (۶۷۰-۶۷۱)

\* « الله نور السماوات والأرض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح فی زجاجه الزجاجه کأنها کوب دری

یوقد من شجرة مبارکه زیتونه » (نور/ ۳۵)

« کوه ارداتم متزلزل نمی شود/ لو بسست الجبال و لو دکت السما » (۶۷۹)

\* «وَبَسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا» (واقعه/۵)

\* «كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا» (فجر/۲۱)

« آری الخبیثاتِ للخبیثین بر مقتضای حکمت است؛ و الطَّیِّبَاتِ لِلطَّیِّبِینِ از محض الطاف و عین رحمت »  
(۷۲۹) \* «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ» (نور/۲۶)  
« ایمان به غیبت معتبر است که هدی للمتقین. الذین یؤمنون بالغیب جواز تحرّی در حالت غیبت گفته است » (۷۳۱)

\* «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ، الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره/۳ و ۲)

\* « قَالَوَا رَبَّنَا اٰمَنَّا بِاٰثِنَتَيْنِ وَاٰحِيَّتَيْنَا اٰثِنَتَيْنِ فَاَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا » (غافر/۱۱)

« به حکم فَمَحُونَا آيَةَ اللَّيْلِ، نقاب عنبرآگین شب را از روی عروس نازنین نهار برداشت؛ به حکم و جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً، خفیات اسرار عالم در دیده جهان‌بین مردم جلوه‌داد » (۷۵۴)  
\* « وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَمَحُونَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً » (اسراء/۱۲)

### ۲-۳-۳- تلمیح

تلمیح در لغت به معنی به گوشه چشم اشاره کردن و نگاه سبک کردن به سوی چیزی ( غیاث اللغات، ذیل واژه). در بیشتر کتب بدیعی از جمله « بدیع از منظر زیبایی‌شناسی » « تلمیح را اشاره کردن به قصه و داستان می‌دانند » (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۷۶). « اگر شاعری، شعری بسازد که الفاظ اندک او بر معانی بسیار دلالت کند آن را تلمیح می‌خوانند » (قیس رازی، ۱۳۸۸: ۳۷۷) در این شیوه، مخاطب برای دریافتن مقصود غایبی نویسنده به تفکر واداشته می‌شود و در پی دریافتن واژه‌های ویژه قرآنی برمی‌آید. به طور کلی باید به این نکته توجه داشت که « در تلمیح حداقل باید دو جز از یک قصه، حکایت یا موضوع بیان‌شده باشد تا ماهیتاً بتواند رنگ و بوی تلمیح بدهد » (ر.ک: عربی، ۱۳۸۹: ۹۸)

### أ) بلعم باعور

« چنان فریفته گشتند که بکلی محبت وطن اصلی از خاطر ایشان رفت که و لکنه أخذ إلى الأرض و أتبع هويه فمثله كمثل الكلب تا حکم نسوا الله فنسيهم داغ پیشانی جان ایشان گشت » ( خوارزمی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۳۴۹) « وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ » (اعراف/۱۷۶)

### ب) قوم نوح

« از غایت عتو جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ و استغشوا ثيابهم و أصرّوا واستكبروا استکبارا نقد وقت ایشان آید » (۳۵۰) « وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا » (نوح/۷)  
« لاجرم به عبادت حضرت باری امر کرد که یاقوم إني لكم نذير مبين أن اعبدوا الله و اتقوه و اطيعون » (۶۸۷-۶۸۸) \* « قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ، أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا » (نوح/۱ و ۲)

### ج) امام حسین (ع)

در بعضی از کتب به نقل از امام صادق (ع) این آیه شریفه را به امام حسین (ع) نسبت داده‌اند و ملاقات حضرت با بهشتیان به تصویر کشیده شده است (ر.ک. ابن قولویه، ۱۳۹۵: ۸۱ / جزایری، ۱۴۲۷: ج ۱: ۲۶۶) و اگر چه در صحت و سقم این داستان نقد و نظرهایی وجود دارد.

« از غایت شوق دیدار یار، بی شوق به بهشت نروند که و سِيقَ الَّذِينَ اتَّقُوا رَبَّهِمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمْرًا » (۳۵۴)  
 « وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقُوا رَبَّهِمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمْرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ »  
 (زمر/۷۳)

### د) حضرت موسی (ع)

« چون دانند که سلسله عشقبازی به حرکت آمده؛ بی‌باکانه و چالاکانه، موسی آسا زبان به طعن این هی‌ایلا فتنتک دراز کنند » (۳۵۶)

« إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ » (اعراف/۱۵۵)

« زن چون انحراف مزاج شوهر از جاده اعتدال معاینه دید؛ و از خطاب عتاب‌آمیز و شمّه‌ای از روایح هذا فراق بینی و بینک شمید؛ گریه و زاری آغاز کرد » (۶۱۶)

\* « قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا » (کهف/۷۸)

« و موسی از برای اقتباس نار، روی به شجر آورد؛ و ندای اینی انا الله شنید » (۶۵۵)

\* « إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي » (طه/۱۴)

### ه) شیطان، آدم و حوا

« و اول کسی که نخوت ورزید؛ ابلیس بود. چنانک گفت: خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ » (۳۷۹)

« آری علت ابلیس آن بود که خویشتن را بهتر از آدم دید؛ و در مقام اثبات کمال خود و نقص آدم، خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ گفت » (۶۹۴)

« چنانک گفت: خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ، یعنی مرا از آتش آفریدی و آدم را از خاک؛ و بی‌شبهه آتش نورانی، از خاک ظلمانی بهتر است » (۷۱۳)

« چنانک ابلیس ... لاجرم خویشتن بر او ترجیح کرد که خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ » (۷۶۳)

\* « قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ » (اعراف/۱۳)

« و ابلیس در خلاف فرمان به عجب و غرور پیش آمد؛ لا جرم داغ این علیک لعنتی ایل یوم الدین مهر پیشانی او آمد » (۳۸۰)

« چون داغ لعنت بر پیشانی ابلیس نهادند که إِنَّ عَلِيكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، ابلیس مهلت خواست؛ مهلتش دادند که: إِنَّكَ لَمِنَ الْمُنْظَرِينَ » (۷۵۱)

\* « وَإِنَّ عَلِيكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ » (ص/۷۸)

\* « قَالَ فَاتَّكَّ مِنَ الْمُنْظَرِينَ » (ص/۸۰)

« چون حکم الهی، و فرمان پادشاهی، در رسید که اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَهٗ، و ما را از صحن خاک، به سطح افلاک، انتقال واجب گشت، در خطاب حضرت ربّ العالمین، می گفتیم: اُتَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَ یَسْفِكُ الدِّمَآءَ» (۶۴۶)

\* «وَ اِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً قَالُوْا اَتَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَ یَسْفِكُ الدِّمَآءَ» (بقره/۳۰)

#### و) حضرت عیسی (ع)

« تا عیسی علیه السلام، در خلوت خانه تجرید و تفرید از سرمستی، رخت هستی در آتش عشق نسوخت؛ چهره قربت از نور بل رفعه الله نیفروخت» (۳۸۰)

« بَلْ رَفَعَهُ اللّٰهُ اِلَیْهِ وَ كَانَ اللّٰهُ عَزِیْزًا حَكِیْمًا» (نساء/۱۵۸)

#### ز) حضرت ابراهیم

« و بر مقتضای فرمان ربّ العالمین که: طَهَّرَا بَیْتِیْ لِلطَّٰٓئِفِیْنَ، خانه جسد را از بت خلیل آسا خالی کن» (۴۲۱)

« وَ عَهِدْنَا اِلَیْ اِبْرٰٓهِیْمَ وَاِسْمٰعِیْلَ اَنْ طَهَّرَا بَیْتِیْ لِلطَّٰٓئِفِیْنَ وَاَلْعٰكِفِیْنَ وَاَلرُّكَّعِ السُّجُوْدِ» (بقره/۱۲۵)

#### ح) حضرت محمد (ص)

« لاجرم ماه شبافروز با خاک و ابر می گوید: اِنَّمَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ یُوْحٰی اِلَیَّ» (۷۳۴)

« قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ یُوْحٰی اِلَیَّ اِنَّمَا اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ» (کهف/۱۱۰)

« حضرت خواجه را که از هر دو کون آزاد است؛ و چشم همت را که به حکم ما زاغ البصر و ما طغی بر مشاهده ماسوی نگشادست» (۷۴۹)

\* «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغٰی» (نجم/۱۷)

#### ط) هابیل و قابیل

« یکی آن که در قصه قابیل فرمود که فَاصْبَحْ مِنَ النَّٰدِمِیْنَ و قابیل محکوم به توبه نیست» (۵۶۵)

\* «قَالَ يَا وَيْلَتَا اَعْجَزْتُ اَنْ اَكُوْنَ مِثْلَ هٰذَا الْغُرَابِ فَاُوَارِیْ سُوْءَةَ اٰخِیْ فَاصْبَحْ مِنَ النَّٰدِمِیْنَ» (مائده/۳۱)

« بلاد عاد را ثمود عمارت کردند؛ و بر جای ایشان علم سلطنت و خلافت افراشتند؛... به حکم اِنّ الْاِنْسَانَ لَیَطْغٰی اَنْ رَاَهٗ اسْتَغْنٰی گردن از فرمان پیچیدند» (۶۳۰)

\* «اِرْمِ ذٰتِ الْعِمَادِ، اَلَّتِیْ لَمْ یَخْلُقْ مِثْلَهَا فِی الْبِلَادِ، وَ ثَمُوْدَ الَّذِیْنَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْاُوَادِ» (فجر/۸، ۷ و ۹)

\* «كَلَّا اِنَّ الْاِنْسَانَ لَیَطْغٰی، اَنْ رَاَهٗ اسْتَغْنٰی» (علق/۷)

#### ی) اصحاب ایکه

« و در بعضی روایات آن صیحه بانگ جبرئیل بود و دل های ایشان پاره پاره گشت» (۶۳۲)

\* «فَاَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَةُ مُشْرِقِیْنَ» (حجر/۷۳)

#### ک) حضرت سلیمان

« چنانک ارباب ذوق سلیم را لفظ لَا یَنْبَغِیْ لِاحِدٍ مِنْبِیْ از این معنی است» (۶۴۰)

\* «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِیْ وَهَبْ لِیْ مُلْکًا لَا یَنْبَغِیْ لِاحِدٍ مِنْۢ بَعْدِیْ اِنَّکَ اَنْتَ الْوَهَّٰبُ» (ص/۳۵)

«متنبه ساز آن کس را که ملک بدو خواهی داد که عَلَّمَنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَاوتِينَا مِن كُلِّ شَيْءٍ» (۶۴۰)  
 \* «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمَنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأوتِينَا مِن كُلِّ شَيْءٍ»  
 (نمل/۱۶)

«و از قول او خنده حسرت زدم که فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِن قَوْلِهَا. بعد از آن توفیق معدلت و شکر نعمت طلبیدم»  
 (۶۴۱) \* «فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ»  
 (نمل/۱۹)

### ل) فرشتگان

«تا ملائکه حیران تدریس او گشتند؛ و قدسی دیگر از تقدیس او یافتند که سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا»  
 (۶۴۴) \* «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (بقره/۳۲)  
 «هر آینه افعال خود، ایشان را پسندیده و محبوب نماید؛ چنانکه پیش از این گفته بودند که وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نَقْدِّسُ لَكَ» (۷۰۹)  
 \* «قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نَقْدِّسُ لَكَ» (بقره/۳۰)  
 م) قوم بنی نضیر

«اگر خواهد به حکم فاعتبروا یا اولی الأبصار، از مشاهده هر چیز به سوی اعتبار کشد» (۷۲۶)  
 \* «وَ قَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (حشر/۲)

### ۲-۴- اثرپذیری گزارشی

#### ۲-۴-۱- ترجمه

«بهره‌گیری از ترجمه واژگان، علاوه بر تفکر قرآنی شاعر، بیانگر توانایی او در پارسی‌سازی و تقویت زبان پارسی است» (قاسم‌زاده و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۱۴) اثرپذیری ترجمه بدین منوال است که شاعر یا نویسنده به جای اینکه اصل آیه را به عربی بیاورد، ابتدا آن را به فارسی ترجمه می‌کند و مخاطب می‌بایست از طریق ترجمه به اصل آیه مورد نظر رهنمون شود. «ترجمه به دو صورت تحت‌اللفظ و یا به صورت آزاد، ترجمه آیه و حدیث باز آورده می‌شود» (جهادی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲)  
 «بگفت ای جان برو هر جا که باشی/ که من نزدیک چون حبل‌الوریدم» (خوارزمی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۳۴۷)  
 «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق/۱۶) \*  
 «و لهذا چون منافقان گوش را در استماع حق بکار نداشتند؛ و چشم را بر مشاهده آیات واجب‌الوجود مطلق نگماشتند» (۴۷۱)

\* «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ» (محمد/۲۳)  
 \* «وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ» (نوح/۷)  
 «و نیز فرمود: اگر ترا استوار نمی‌داشتیم؛ اندکی به ایشان میل می‌کردی» (۴۷۷)  
 \* «وَلَوْلَا أَنْ تَبَتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْنًا قَلِيلًا» (اسراء/۷۴)

« یعنی این چنین آیتی که دو نیمه شدن ماه است » (۴۸۳)

\* « أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ » (قمر/۱)

اگر ببینند اعراض کنند و بر سحر حمل کنند...» (۴۸۳)

\* « وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ » (قمر/۲)

« حضرت الهی تمثیل می کند ملت اسلام را به کشتی که سر از زمین بر زند؛ قوی ضعیف و سخت سست.

پس حضرت خداوند قوی گرداندش تا غلیظ شود؛ و بر پای خویش راست بایستد. » (۵۰۵)

\* « كَرَعَ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ » (فتح/۲۹)

« و هیچ شک نیست که اتصال و اقتران نار و مجالست او با زیت بیشتر است از مصباح بیشتر از

زجاجه؛ و با زجاجه بیشتر از مشکوه. » (۵۵۸)

« در جان سوز عشق نباشد کجا برد/ مشکوه دل ز شعله مصباح دین ضیا » (۷۶۸)

\* « اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ »

(نور/۳۵)

« اگر هر موجودی قابل قبول امانت نفعات بودی؛ در اوان عرض سموات و ارض ابا از حمل نمودی » (۵۷۹)

\* « إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ

ظَلُومًا جَهُولًا » (احزاب/۷۲)

« او را در زیر بار امانت عاجز نگذاشتیم؛ بلک در بر و بحر یعنی ملک و ملکوت او را با آن بار برداشتیم...»

\* « وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ » (اسراء/۷۰)

« صالح وصیت کرد که ناقة خدای را که آیتی از آیات اوست میازارید؛ و در زمین خداوند تعالی بگذارید تا آب

و علف خورد؛ و به هیچ نوع مزاحمت او روا مدارید؛ تا شما را عذاب الیم فرو نگیرد. » (۶۳۰)

\* « يَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوْهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ »

(هود/۶۴)

« و حق تعالی طاعت پادشاه عادل را با طاعت خویش و طاعت رسول خویش در یک سلک کشیده... » (۶۳۹)

\* « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ »

(نساء/۵۹)

« و کلید خزینه عطا، جز در قبضه قدرت خدا نیست » (۷۱۳)

\* « وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ » (حجر/۲۱)

« پیش از کشف غطا و حدت بصر بر من چنان منکشف شده است » (۷۲۲)

\* « لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصُرَكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ » (ق/۲۲)

« چون مبدل می کند او سیئات/ طاعتی اش می کند رگم وشاه » (۷۵۰)

\* « فَأُولَئِكَ يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ » (فرقان/۷۰)

## ۲-۵- اثرپذیری تصویری

### ۲-۵-۱- تشبیه (اضافه تشبیهی)

در این شیوه نویسنده با بهره‌گیری از قرآن، تصویر خود را ترسیم و پی‌ریزی می‌کند، به طور کلی با بهره‌گیری از صور خیال و به خصوص تشبیه در پی آن است تا واژگان و مضامین قرآنی را تعمداً در نثر و نویسندگی خویش ظاهر سازد. نمود اضافه تشبیهی در جواهرالأسرار خوارزمی به وفور یافت می‌شود. «... مثلاً نکته‌ای قرآنی را شبیه تشبیه و تمثیل خود قرار می‌دهد» (راستگو، ۱۳۸۷: ۶۲)

« آوَزَةُ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ فِي جِهَانِ اِنْدَاخْتِيْمِ » (خوارزمی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۳۵۶)

« يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ اذْلَهُ عَلٰى الْمُؤْمِنِيْنَ اَعَزَّةٌ عَلٰى الْكٰفِرِيْنَ » (مائده/۵۴)

« اما مشاهده این حال کسی را دست دهد که در شهرستان کُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِيْ شَأْنٍ به نظاره شود » (۳۸۶)

« يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ » (رحمن/ ۲۹) \*

« و تا بهار که حامل آثار کردگار است مثال ایزدی، با طغرای فَنَظَرُوا إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ نیارد، خاک چالاک،

مستودعات حضرت پاک را آشکار نکند » (۴۲۷)

\* « فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا » (روم/۵۰)

« زنبور عسل را قابل وحی لم یزل سازند؛ و از برای تشریف لعاب او آوَزَةُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ در جهان اندازند »

(۴۷۸) \* « يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ » (نحل/۶۹)

« و هر که را سینه را به امثال این مقال منشرح نشود؛ و از سرِّ اَلْمِ نَشْرَحُ لَكَ صَدْرَكَ خبَر دَارِ نگشته باشد؛ باید

که این نمط را از علوم، و این نوع را از سرِّ مکتوم طلب نکند » (۴۹۱)

\* « اَلْمِ نَشْرَحُ لَكَ صَدْرَكَ » (شرح/۱)

« و اگر سودای شناختن این اسرار داری؛ از سرِّ صَدَقَ قَدَمٌ فِي كَارِخَانَةٍ وَ هُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ در نه تا دانی »

(۵۱۸) \* « وَ هُوَ مَعَكُمْ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيْرٌ » (حدید/۴)

« بعد از آن... بر اشارت و نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْكُمْ اِطْلَاعِ يَابِي؛ و بر حقیقت و فِي اَنْفُسِكُمْ اَفَلَا تُبْصِرُونَ بَيْنَا شَوْي؛

و از رمز والله بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيْطٌ وَ قُوْفٌ حَاصِلٌ كُنِي » (۵۲۲)

\* « وَ نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ » (واقعه/۸۵)

\* « وَ فِي اَنْفُسِكُمْ اَفَلَا تُبْصِرُونَ » (ذاریات/۲۱)

\* « اَلَا اِنَّهُمْ فِي مَرِيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ اَلَا اِنَّهٗ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيْطٌ » (فصلت/۵۴)

« و سلطان اَلَا اللَّهُ از تتق عزت و کبریا بر مقتضای وعده فَاذْكُرُوْنِي اذْكُرْكُمْ از لباس حرف و صوت مجرد گشته؛

نور عظمت الوهیت ظهور یابد؛ سرِّ كُلِّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ اَشْكَارٌ غَرْدَدٌ » (۶۰۱)

\* « فَاذْكُرُوْنِي اذْكُرْكُمْ وَاَشْكُرُوْا لِيْ وَاَلَّا تَكْفُرُوْنَ » (بقره/۱۵۲)

\* « كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ لَهٗ الْحُكْمُ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ » (قصص/۸۸)

« حضرت الهی چون دست انبیا را تشریف یدالله فَوْقِ اَیْدِيْهِمْ داده است؛ لاجرم دست ایشان دست قدرت

اوست» (۶۷۵)

\* «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح/۱۰)

» عقل کلی، جزوی از عقل کامل خواجه کونین نبود؛ به قضیه مرضیه و شاورهم فی الأمر مأمور شد؛ و در باب

مصارت و مرابطه نفس با فقرا و مساکین به خطاب و اصبر نفسک مع الذین اتقوا مشرف گشت» (۶۷۹)

\* «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ ۙ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (ال عمران/۱۵۹)

\* «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ» (کهف/۲۸)

» اما از این اسرار نهانی، حکیمان یونانی را خبر نیست؛ چون به حکم یومئذ تَحَدَّثْ أَخْبَارَهَا زمین از اخبار

خویش اخبارها کند» (۷۰۰)

\* «يَوْمَئِذٍ تُحَدَّثُ أَخْبَارَهَا» (زلزله/۴)

» و بیش از این به غرور نحن الصّافون و فریب نحن نسبح بحمدک میردازید» (۷۱۴)

\* «وَأَنَا لَنَحْنُ الصّافُونَ» (صافات/۱۶۵)

\* «وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۗ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/۳۰)

» این نشوه از چاشنی ما رمیت إذ رمیت، و این قدح از رحيق صافی اهل البيت است» (۷۴۴)

\* «فَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال/۱۷)

### ۳- نتیجه‌گیری

بسیاری از نویسندگان و ادیبان مسلمان به قرآن کریم و غنای واژگانی و معانی آن توسل جسته و مفاهیم بلند آن را در کتاب خویش گنجانده‌اند. از جمله این نویسندگان مؤلف کتاب جواهرالأسرار و زواهر الأنوار، کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی، در نیمه دوم سدّ هشتم و نیمه اول سده نهم هجری است. آشنایی گسترده و عمیق وی با آموزه‌های قرآنی سبب شده تا کتاب جواهرالأسرار به گونه‌های مختلفی متأثر از معانی و مفاهیم قرآنی باشد. موارد تأثیرپذیری خوارزمی از قرآن کریم به صورت‌هایی هم‌چون وام‌گیری، تضمین، تلمیح، ترجمه و تشبیه قابل مشاهده است. استفاده از واژگانی وی به روش وام‌گیری بوده، بهره‌گیری گزاره‌ای به شکل تضمین، حل و تلمیح و اثرپذیری تصویری نیز در لباسی از تشبیه نمود یافته است. واژگان و عبارات قرآنی به عربی و فارسی و داستان‌های کهن مانند ابلیس، آدم و حوا و داستان‌های پیامبران الهی مانند حضرت موسی (ع)، حضرت محمد(ص)، حضرت نوح (ع) و... در جای جای این اثر دیده می‌شود. اگر چه به ظاهر وجود واژگان، عبارات و آیات تا حدودی سبک نویسندگی خوارزمی را دچار تکلف ساخته اما به زیبایی آن نیز افزوده است. تضمین آیات بسامد فراوانی داشته و خوارزمی در برخی مواقع، متن کامل آیه شریفه را ذکر و سعی کرده از این مسیر برای توضیح و تفسیر ابیات مثنوی بهره‌گیرد. تشبیه و به خصوص اضافه تشبیهی را می‌توان بارزترین عنصر بیانی در این اثر به شمار آورد به نحوی که آیات و عبارات قرآنی، مشبه به این تشبیه اضافی قرار گرفته‌اند. تلاش نویسنده بر این بوده تا واژگان و مفاهیم قرآنی را با ظرافت‌های ویژه ادبی ادغام کند تا علاوه بر انتقال عقیده از شاهراه التذاد ادبی نیز عبور کرده باشد. به نوعی بیشترین تأثیرپذیری خوارزمی در بخش تضمین بوده، کمترین بهره را از بخش ترجمه برده است و البته از بُعد هنری و زیباشناختی نیز به هیچ عنوان غافل نمانده است.

## منابع

قرآن کریم

آقا تهرانی، میرزا جواد، و حسینی مجاهد، سیدمهدی. (۱۳۸۸). تفسیر مصباح الهدی، با مقدمه علامه حکیمی، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع).

ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۹۵). کامل الزیارات، مشهد: موسسه فرهنگی انتشاراتی استوار.

استعلامی، محمد (۱۳۷۴)، مقدمه شرح مثنوی معنوی مولوی نوشته نیکلسون، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

جزایری، نعمت الله بن عبد الله. (۱۴۲۷). ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار. جلد اول. بیروت - لبنان: مؤسسه التاريخ العربی.

جهادی، سید امیر، خوارزمی، حمیدرضا و خداوند دوست، علیرضا. (۱۴۰۰). شیوه‌های تأثیرپذیری از قرآن و حدیث در شعر وصال شیرازی، فصلنامه نقد، تحلیل و زیبایی شناسی متون، ۴(۳)، صص ۲۴-۴.

Doi: 10.52547/qap.22465.4.3.4.

حاج سیدجوادی، کمال. (۱۳۷۷). اثر آفرینان، جلد دوم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

حلبی، سید علی اصغر. (۱۳۷۱). تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، تهران: انتشارات اساطیر.

خوارزمی، کمال الدین حسین بن حسن. (۱۳۸۴). جواهر الأسرار و زواهر الأنوار (شرح سه دفتر مثنوی معنوی)، مقدمه و تصحیح و تحشیه: محمدجواد شریعت، جلد اول و دوم، تهران: اساطیر.

خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۴۰). فرهنگ سخنوران، تبریز: شرکت سهامی چاپ کتاب.

درخشان، مهدی. (۱۳۶۰). مقدمه بر ینبوع الأسرار فی نصائح الأبرار، تهران: انجمن زبان و ادبیات فارسی.

راستگو، سید محمد. (۱۳۸۷). تجلی قرآن و حدیث در ادب فارسی، چاپ دوم، تهران: سمت.

رامپوری، غیاث الدین محمد. (۱۳۶۳). غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر.

سعادت، اسماعیل (۱۳۸۸)، دانشنامه زبان و ادب فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۷). تاریخ ادبیات در ایران، جلد چهارم، تهران: فردوس.

عربی، فرشاد. (۱۳۸۹). «تجلی قرآن و حدیث در گلشن راز شیخ محمود شبستری بررسی شواهدی از اقتباس، تضمین و تلمیح». عرفانیات در ادب فارسی، ۲(۵)، ۹۳-۱۰۶.

قاسم زاده ابلی، حسن، و اسدالهی، خدابخش، و شاد منامن، محمدرضا. (۱۴۰۱). « شگردهای تاثیرپذیری سیدحسن حسینی از قرآن کریم»، *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی* (دهخدا)، ۱۴(۵۳)، ۴۰۲-۴۲۴. Doi:[10.30495/dk.2022.1946541.2371](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1946541.2371)

قیس رازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۸). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. تهران: علم.  
مایل هروی، نجیب. (۱۳۷۸). *سایه به سایه: دفتر مقاله‌ها و رساله‌های عرفانی، ادبی و کتاب‌شناختی*، تهران: گفتار.

محمدی، معصومه، و میرباقری فرد، علی اصغر. (۱۴۰۳). « بررسی و تحلیل اثرپذیری شرح سروری از جواهر الأسرار و زواهر الأنوار خوارزمی»، *متن‌شناسی ادب فارسی*، ۲(۶۲)، ۱۸-  
Doi:[10.22108/rpll.2023.136839.2208.1](https://doi.org/10.22108/rpll.2023.136839.2208.1)

منزوی، احمد. (۱۳۶۹). *فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان*، جلد سوم، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

نیکلسون، رینولد الین (۱۳۷۴)، *شرح مثنوی معنوی مولوی*، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۹). *بدیع از منظر زیبایی‌شناسی*. تهران: دوستان.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: هما.

